

## ۵۴ - وجود فعل حقّ و خیر محض است و شرور اعدام‌اند

و نیز از حضرت عبداله‌اء در مفاوضات است. **قوله العزیز:** "در وجود شرّ نیست آنچه خدا خلق کرده خیر خلق کرده این شرّ راجع باعدام است. مثلاً این موت عدم حیات است امداد حیات که بانسان نرسد موت است، ظلمت عدم نور است وقتی که نور نیست ظلمت است. نور امر وجودی است لکن ظلمت امر وجودی نیست بلکه عدمی است، غنا امر وجودی است اما فقر امر عدمی است. ... جهل عدم علم است، ضلالت عدم هدایت، نسیان عدم ذکر، بلاهت عدم درایت است اینها اعدام است نه این است که وجود دارند ... کوری عدم بصر است، کری عدم سمع است، فقر عدم غنا است، مرض عدم صحت است، موت عدم حیات است، ضعف عدم قوّت است. ولکن شبهه بخاطر میاید و آن اینکه عقرب و مار را سمّ است این خیر است یا شرّ است و این امر وجودی است بلی عقرب شرّ است اما بالنّسبه بما، مار شرّ است اما بالنّسبه بما. اما بالنّسبه بخودش شرّ نیست بلکه آن سمّ سلاح او است که بان نیش محافظه خویش نماید. اما چون عنصر آن سمّ با عنصر ما مطابق نمیاید یعنی در بین عنصر ما و عنصر او ضدّیت است لهذا شرّ است و بالنّسبه بهم شرّ اند ولی فی الحقیقه خیر اند. خلاصه کلام آنکه یکن یک شیئی بالنّسبه بشیئی دیگر شرّ است اما در حدّ ذاتش شرّ نیست ... استعداد فطری که خلق الهی است کلّ خیر محض است. در فطرت شرّ نیست اما استعداد اکتسابی سبب گردد که شرّ حاصل شود. مثلاً خدا جمیع بشر را چنین خلق کرده و چنین قابلیت و استعداد داده که از شهید و شکر مستفید شوند و از سمّ متضرّر و هلاک گردند. این قابلیت و استعداد فطری است که خداوند بجمیع نوع انسان یکسان داده اما انسان بنا میکند کم استعمال سمّ نمودن هر روزی مقداری از سمّ میخورد اندک زیاد میکند تا بجائی میرسد که هر روز اگر یک درهم افیون نخورد هلاک میشود و استعداد فطری بکلی منقلب میگردد."

**و قوله العزیز:** "مقصد از شجره خیر و شرّ عالم ناسوتی است زیرا جهان روحانی الهی خیر محض است و نورانیّت صرفه اما در عالم ناسوتی نور و ظلمت و خیر و شرّ حقائق متضاده موجود."

**و در سفر نامه آمریکا است. قوله العزیز:** "مراد از اینکه در وجود شرّ نیست این است که آنچه از مبدء عالم هستی و وجود است مفید است و نیکو ولی بموقع و بجای خود خیر است و شرّ نیست."